

## غزال مست

سینه کردم چاک و داغ خویش عریان ساختم  
خانه تاریک و ایگدم چراغان ساختم  
نزد بیدر دان عاری از مروت من چرا  
درد پنهان داشتم دردل نمایان ساختم  
چون بمشق سوختن پر داختم در انجمن  
شمع را از خود نمایی هاپشیمان ساختم  
گرچه خود بگریستم یک عمر چون ابر بهار  
لیک دلشادم که عالم را گلستان ساختم  
من نه تنها عندلیبان را سخن آموختم  
بلکه هر برگ گلستان را سخندان ساختم  
باد ارزانی به مرغان دگر این بوستان  
آشیانی داشتم در باغ ویران ساختم  
از خرابی شکوه کردن یک قلم بیجا بود  
منکه خود سیلاب را در خانه مهمان ساختم  
سر بر عمرم بسودای سر زلفش گذشت  
یک دماغم بود آنرا هم پریشان ساختم  
سایه آسا آنقدر رفتم بدنبالش «نوید»  
کان غزال مست را از خود گریزان ساختم

# آبدات دورہ سلجوقی سرپل (۱)

سرگذشت یحییٰ بن زید (بطور کاملترہ) یحییٰ بن زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب) در تاریخ اواخر خلافت بنی امیہ داستانی است معروف. قیام یحییٰ پیشرو قیامی شد کہ بواسطہ گماشتہ نہانی عباسیان، ابو مسلم خراسانی صورت گرفت و حکومت اموی را در خراسان سقوط داد. (۲) کاملترین شرح این ماجرا بیانی است کہ الطبری در تاریخ خویش در ضمن وقایع سال ۱۲۵/۳-۷۴۲ آورده. (۳) یحییٰ چون پس از شورش و مرگ پدرش زید، در کوفہ بسال ۱۲۲/۴۰-۷۳۹ از عرفا گریخت و با جمعی از مہمراہان بہ خراسان آمد، در بلخ در پنهانی زندگی می نمود و مردی بنام حریش بن عمرو اورا حمایت میکرد. دیری نگذشت کہ بہ عقیل بن معقل عامل این شہر از طرف حکومت اموی ہدایت دادہ شد این مرد فراری را تعقیب نماید. پس از آنکہ حریش را بہ چوب بستند پسر او مخفی گاہ یحییٰ را نشان داد، اورا اسیر کردند و نزد نائب الحکمرمہ خراسان (نصر بن سیار) بہ مروف فرستادند؛ و در آنجا بزندان افکندند.

۱- سفر بہ سرپل کہ مقالہ فعلی بر آن مبنی است بہ کمک مالی مرکز تحقیقات پوهنتون لندن میسر آمد.

[این مقالہ در Bulletin of the School of Oriental and African Studies,

University of London, VI XXIX, I, 1966 [نشر شدہ]

۲- شرح حال یحییٰ بن زید را در دایرۃ المعارف اسلام Encyclopaedia of Islam

زیر زمین نام ببینید.

(۳) چاپ de Goeje، ج ۲، ۱۷۷۰-۴

راست گویی زنده جاوید دارد شخص را  
 ناصبر منصور اگر حق نیست آیا دار چیست؟  
 کعبه دل خالی از بت گر نباشد ای فقیه  
 امتیازی در میان سبزه و زنا چیست؟  
 دعوی تقوی شیخ وزا هد از باور شود  
 همچو کرگس طبع شان را میل بر مرثا چیست؟  
 در بنای بساده گسرنسنگ اگر نبود گرو  
 دل نمی آلوده اند بن در خانه که خمار چیست؟  
 چون وفا صادق و صفا گر کاسد و نسا اباب نیست  
 جنس تزویر و دغلی را گسره می باز از چیست؟  
 گزنی آنرا خور من همدیغ آتشین و بسز نند  
 اهل شرق و غرب را این کینه و بیکار چیست؟  
 غیر داغ و سوختن چگونه شمع در بزم وجود  
 حاصلی «طالب» ترا از این دل پیستان چیست؟  
 «طالب قندهاری»

اما سیاحان امروزی شهر مزبور را از نظر باستان شناسی ندیده اند.

در اگست ۱۹۶۴ نویسنده این سطر (۱) موقع یافت به سفر، سرپل برود. منظور از این سفر تحقیق در راه « Ferrier » برد که میگفت مجسمه های سنگی ساسانی در تپه های مجاور آنجا وجود دارد. این موضوع را « ماریک » قبلاً بدون آنکه به نتیجه برسد تحقیق کرده بود. ظاهراً چند سال قبل استاد شلو مبرژی (۲) نیز به سرپل رفته بود. با وجود آن عاقبت زیادی برای دیدن آنجا وجود داشت. وسایل سفر را آستن Mr. R. J. Alston مربوط سفارت انگلستان با مقامات افغانی تهیه نمود، و بنا علی اسد الله حبیب بامن همراه بود سفری تا وادی رود استراب، در جنوب سرپل، هیأت را به قریه های بلغلی، آدرین، نمان (که در آن غارهایی از دوره های بودائی در کوه هادیده می شد) علف سفید، سردره، جرغان، فیض آباد، درآ، بیدستان، گنجه، ده سرخ، خمندان، پسینی و خوال رسانید. این قریه ها را « ماریک » قبلاً ذکر نموده بود (۳) و اکنون با جیب از سرپل قابل سفر است. تحقیقات راجع به مجسمه های سنگی که « فیریر » آنرا ذکر نموده بود بجائی نکتید (۴) چون غالب کسانی که ما از ایشان تحقیق می نمودیم با کوهستان های مجاور و آثار باستان شناسی آن جاها آشنا بودند، و از وجود چنین مجسمه های اظهار بی اطلاعی می نمودند می توانیم بگوییم که شاید اصلاً چنین چیزی وجود نداشته. اگر چه طریقه « ماریک » نیز اشاره نموده است، شرح « فیریر » در مورد اراضی مطابق است به واقع. در مراجعت به سرپل نگارنده تحقیقاتی راجع به زیارات سرپل نمود، از اینراه می خواستم به بینم که قبر یحیی بن زید را هنوز هم مردم محلی می شناسند یا نه؟ جای تعجب است که مردم تا این وقت به آن آشنا هستند و آن زیارت مورد علاقه آنهاست، کسانی که ما از ایشان تحقیق می نمودیم در آن حوالی به تعداد ده زیارت را ذکر کردند که اسامی آنها ازینقرار است:

۱- A. D. H. Bivar - ۲ D. Schlumberger مربوط به مسیون باستان شناسی فرانسه

در افغانستان. ۳- اثر مذکور، ص ۷۵-۶. ۴- J.P. Ferrier در Caravan Journics

معدالک چون ولید ثانی به تخت نشست (۱۲۵-۶/۷۴۳-۴) امر داد یحیی رها شود، و اجازه داشته باشد جانب غرب حرکت کند و مبلغ دو هزار درهم بغلی به وی مصارف سفر داده شود (۱) یحیی پس از آنکه از سرخس و طوس عبور نمود با عمرو بن زراره عامل نیشاپور مقابل شد و با وجود آنکه قرای او کمتر از قرای حکومتی بود اخیراً لذکر شکست کرد و عامل مزبور در جنگ کشته شد. پس ازین واقعه یحیی از سفر به جانب غرب منصرف شد، به هرات عقب نشست و به جوزجان آمد و در آنجا ۷۰۰ نفر بدور او جمع شدند. یکی از سپهداران دولتی بنام سلم بن احمد وزیر اسزاره نظام قزی بمقابل او را گرفت. جنگ سختی در نزدیکی های قریه ای بنام ارغوی یا ارغویه در گرفت پیروان یحیی شکست کردند و خوردش به قتل رسید (۲). جسد او را نامدتی بیرون شهر آویختند و همچنان باقی بود تا آنکه پیروان ابو مسلم خراسان را فتح کردند و آنرا دفن نمودند.

این حکایت را یاقوت نیز در معجم البلدان زیر نام انبیر و جوزجان ذکر کرده، انبیر پایتخت ناحیه جوزجان است که جنگ در نزدیکی آن بموقع پیوست. مینورسکی میگوید: جای شهر قرون وسطی انبیر اسرپل امروزی گرفته (۳) (که نام کامل آن سرپل خطیب است). اگر چه این شهر را سیاح فرانسوی (۴) «J.P. Ferrier» طی سفر خویش با افغانستان در قرن نوزدهم ذکر کرده

۱- حساب درهم بغلی رادر J, Walker, A Catalogue fo the Muhammadan Coins

in the British Museum [1] A, Catalogue of Arab Sasanian Coins

لندن، ۱۹۱۴، ص ۱۴۸، این اصطلاح به درهم قبل از اصلاح وزن ساسانی اطلاق می شود.

۲- نام قریه در متن طبری چاپ de Goeje ج ۲، ۱۷۷۳ و این تفصیلاتی است که ابو الفرج

علی بن الحسین الاصبهانی در مقاتل الطالبین، نجف، ۱۳۵۳/۱۹۳۴ آنرا بیان می کند و محل واقعه را ارغوی

میگوید واضح است که تلفظ واقعی این کلمه در مروج الذهب مسعودی، ۶، ۲، باید ارغویه باشد.

۳- مینورسکی، حدود العالم، لندن، ۱۹۳۷، ۳۳۵.

۴- بحث جدید سفر Ferrier رادر Gastonviet و Andre Maricq در Le Minaret de Djam

پاریس ۱۹۵۹، ۷۱-۶.

کلیشه اول محراب داخلی زیارت را نشان میدهد. این محراب واضحاً از تزیینات گچی دوره سلجوق یا قبل از آن است. تزیینات این مسجد به آسانی میتوانست تزیینات مسجد جامع « نائین » ایران (۱) که پوپ (Pope) تاریخ آنرا در حدود ۳۵۰/۹۶۰ می نویسد مقایسه شود. این تاریخ را اول Flury و vio llet نوشتند. رجوع کنید به

Un monument des premiers siecles de l' Hcgire en Perse, par Flury و Henry vcollit

مخصوصاً ص ۲۲۹، : Flury, la mosquee de Nayin S. 34 - 1921 226 - Syrea. II سوریه ج ۱۱، ۱۹۳، ۴۳ - ۵۸. اما هرز فلد، بجاء، برخلاف آن است. و اصرار به شباهت آن با آبدۀ « نیسرون » دارد که تاریخ آن به جمادی الثانی ۵۲۸ اپریل ۱۱۳۴ میرسد. محراب سربل تاریخ ندارد لیکن معلوم می شود که کار معماری قرن پنجم یا اوایل قرن ششم است. محراب مذکور علاوه بر تزیینات گلداز زیاد سه کتیبه به خط روشن کوفی دارد. کتیبه افقی باین عبارت نوشته شده است :

مما (۲) امر ببنا هذه القبه الشيخ الجليل ابو عبدالله محمد بن شاذان الفارسی

حشره الله مع « محمد و اهل بینه امر کرد به بنای این قبسه ابر عبدالله محمد بن شاذان فارسی، خداوند او را با پیغمبر و خانواده او حشر کند »

بین تزیینات گلداز. پارچه های همواری است که نام معمار بخط کوچکتری نوشته شده :

نصر (۳) محمد بن ...

معا عمل ابو ...

A.U. Pope, A Survey of persian Art - I لندن ۱۹۳۸-۹، ج ۵، ۲۶۵، رجوع کنید به

M . B . Smith & E .Herzfeld : Imam zade Karrar at Buzna dated seldjuk ruin

در AMI، ج ۷، ۱۹۳۵، ۷۲

۲- کلمه اول کتیبه «مما» در حقیقت حشو است. از این جا معلوم می شود که نویسندگان کتیبه، عربی الاصل نبودند و گاهی بزبان احاطه کافی نداشتند.

۲- قرائت آن کاملاً یقینی نیست.

- ۱- امام خورد
- ۲- امام کلان
- ۳- زیارت سید
- ۴- بهاء‌الدین بلاگردان
- ۵- خطیب صاحب
- ۶- سید ابراهیم جان
- ۷- امام جعفر
- ۸- خواجه سبز پوش
- ۹- شاه رحمت‌الله ولی
- ۱۰- سلطان اویس قرن .

وقت مجال نداد که تحقیقی از همه این آبدات بعمل آید . دو آبدۀ اول اهمیت بیشتری داشت . دومی (امام کلان) را مردم محل میگفتند قبری دیگری است که پسر مسعود باقر بوده (۱) . هر دوی این زیارت ها را میگفتند کتیبه های زیادی داشته و ما برهنمایی قاضی سر بل که به حفظ آن جاها خیلی علاقمند بود و به خراندن کتیبه ها به ما کمک کرد بزیارت امام خورد فتیم ، و آن مشتمل است بر خانه گنبدی ساده ای در حدود شانزده فـت مربع با یک کفشکن مستطیل در مدخل آن . مرکز خانه داخلی را تابوت منقوش بزرگ چوبی نسبتاً تازه ساختنی گرفته بود . دیوار های بیرونی را گاه گـل کرده بودند . از بیرون ، عمارت کاملاً عادی معلوم می شد ولی دیوار های درونی ، تزئینات کتیبه تماشائی دارد که در گچ کنده شده و باین تازگی ها آنرا ترمیم نموده و سفید کرده اند .

۱- دکتر سترن S. M. Stern میگوید چنین شخصی در عمده الطالب فی نسب آل ابوطالب جمال‌الدین احمد بن علی بن حسین بن مهله نیامده .

میباشد. نکته مهم کتیبه، نسبت به ارزش تاریخی، بیشتر در مهارت خطاطی آن است. کلمات نه تنها بهم ترکیب گردیده بلکه به صورت گل بافته شده است. صفت همیز کتیبه نوشتن کلمه الله است به اقسام مختلف. جائیکه این کلمه برای مرتبه اول آمده بین دو (ل) به شکل پارچه مشبک نقاشی شده. و در وقوع دوم کلمه دو ستاره در همن جا گذاشته شده. در دو جای دیگر نسبتاً ساده نوشته شده حرف تزئینی دیگر (ع) شعبان است. در این جا (ع) بزرگتر و مزین تر از جاهای دیگر نوشته شده. حرف (ر) در بیشتر از یک جای به شکل برگ آآمده، (لا) شکل بافته روشن دارد و انواع بافت برای (ی) آخر طرح شده. بعضی از آنها خیلی پیچ در پیچ است. شرح مفهوم حاصه هنری از حکاکای این کتیبه ها مشکل است، آنرا می توانیم به آسانی از مطالعه تصاویر دریابیم. بدون مبالغه می توانیم بگوئیم که این کتیبه یکی از بهترین کتیبه های تزئینی است که از قرون وسطی اسلامی بجای مانده.

مناسفانه، همچنانکه قبلاً گفتیم، کتیبه های «امام خورد» تاریخ بنای روضه را ضبط نکرده، چون اشخاصی که در کتیبه ذکر شده شناخته نمی شود، سعی برای تعیین تاریخ بر اساس مقایسه و ملاحظات عمومی دیگر مبنی می شود. (۱) نویسنده معادلی برای این کتیبه تزئینی نمی شناسد. نزدیکترین شبه آن دو منار مقبره مازندران است. اول این دو که معادل حروف گلدار و بر گچ ای سرپل شمرده می شود آبدۀ عالی پل سفید است (۲) اشتباهی در تاریخ این عمارت باقی می ماند، زیرا قسمتی از کتیبه آن خراب شده، اما نویسنده تاریخ آنرا (۴۰۰ / ۱۰۰۹ - ۱۰) می نویسد.

(۱) نمی توانیم حامی بنای خود را در فهرست نوزده نفری که F. Justi

در Iranisches Namenbuch 270 نام ایشان را زیر کلمه شاذان ذکر نموده بیابیم. محمد بن

احمد ترمذی نیز بین اشخاصی که A Mayer در Islamic Architects And their Works

چینوا، ۱۹۵۸ آورده، نیست.

(۲) اندره گودار در Les tours de ladjim et de Resget آثار ایران ۱۰، ۱۹۳۶، ۶۱۹.



احمد النبالتر... مدی غفرالله... له ولوالدیه...

و آنچه محمد بن احمد بنای ترمذی ساخت . خداوند او و والدین او را ببخشد،  
دور ادواتحنای طاق محراب، کتیبه دیگری است که از نظر عبارت بامتن کتیبه  
قبلی نزدیک میباشد . عبارت این کتیبه، که تا حدی به خواندن کلمات کتیبه قبلی  
کمک می کند، باین ترتیب است :

... هذ ه القبه ابو عبدالله محمد بن شاذان الفارسی اللهم ...

و محمد و علی اشقر له و اولادیه بر حاکمک یا ارحم [الرحمن] در رأس زاویه طاق  
محراب تسلسل کتیبه بردهم میخورد؛ در آن کلمه کوچکی بود که با (ف) شروع می شد  
و نویسنده این سطور نتوانست آنرا بخواند .

دو کتیبه بزرگتر محراب با تنوع تزئینی خط کوفی نوشته شده . با وجود آنکه  
خطاطی این پارچه ها کامل است، حاشیه آرایشی کتیبه ای که در قسمت بالایی دراز  
امتداد یافته و اطلاعات تاریخی راجع به زیارت دارد بهتر از آن است . این کتیبه  
در کتیبه های ۲ - ۹ نشان داده شده و عبارت آن ازینقرار است :

«بسم الله هذا قبر السيد يحيى بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب رضوان الله عليه .

قتل بارغ [وی] يوم الجمعة شهر شعبان سنة خمس و عشرين و مائة . قتله سلم

بن احوز في ولايت نصر بن سيار في ايام الوليد بن يزيد ... مساجرا [كذا]

علی یدابی حمزه احمد بن محمد غفرالله له ولوالدیه .»

«بنام خداوند، این است قبرسید یحیی بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن اسی طالب

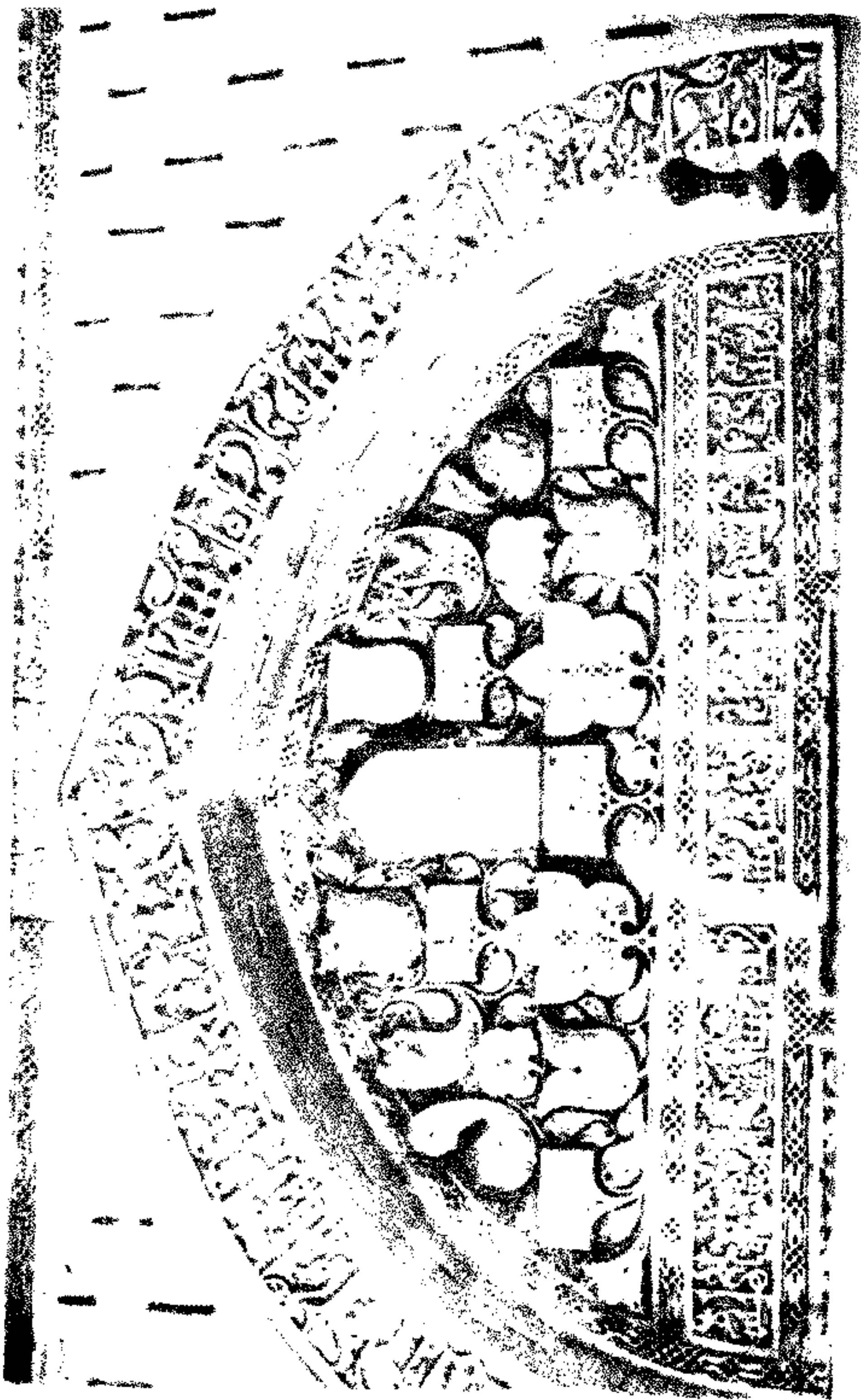
رضوان الله علیه . کشته شد به ارغوی در روز جمعه ماه شعبان ۱۲۵ . کشت او را مسلم

بن احوز در نیابت حکومت نصر بن سيار در روزگار ولید بن یزید ... از آنچه

ساخته شد بدست ابی حمزه احمد بن محمد خداوند ببخشد او و والدین او را»

عبارت کتیبه که مطابق متن طبری است صریحاً نشان میدهد که زیارت مشهور

به امام خور در سرپل قبرسید یحیی بن زید است و شهر قرون وسطی انبیر سرپل موجوده



سرپیل امام خجورد : معراب

در آبد «زیسکت» تزئین چین دار بنظر نمی خورد. و برای اینکه شبهی برای آن بیاییم باید به برجی که دیرتر از آن ساخته شده است رجوع کنیم و آن عبارت است از برج را دکان در ولایت گرگان (۱) که بسال (۴۰۷ / ۱۰۱۶-۱۷) آغاز و بسال (۴۱۱ / ۱۰۲۰-۲۱) تکمیل گردید. معذالک این قیاس جز نقطه آغاز چیز دیگری نیست زیرا حروف کتیبه «رادکان» ساده تر از امام خورد است که باین حساب باید متأخر تر باشد در حالیکه هیچ نوع سعی برای تعیین تاریخ کتیبه امام خورد بجائی نرسد، می توانیم بگوئیم که زودتر از (۴۵۰ / ۱۲۵۸-۹) ساخته نه شده پس واضح است که به این تاریخ (اگر زودتر از آن نباشد) این جازا مدفن یحیی بن زید میلدا نستند. (۲)

اکنون چند کلمه ای را جمع به زیارت قرون وسطی دیگری که تاحدی برجای مانده (والبته مانند یحیی بن زید هنر زهم مردم زیارت میروند) بگساریم. این زیارت را امام کلان میگویند که به فاصله سهربع میل بطرف غرب مرکز شهر واقع شده. ظاهر عمارت مقبره امام کلان نیز چون امام خورد ساده است. به عرف محل که تاحدی مشکوک است این بقا قبر یحیی دیگری است که پسر امام محمد باقر بوده کتیبه های این جا نسبت به امام خورد کمتر حفظ شده، بطوریکه دلیل مکتوب در تائید حرف موجود نیست.

۱- E. Diez در Churasanische Baudenkmaler ۱۰، برلن ۱۹۱۸، ۳۶ - ۹۰ لازم

است یاد آور شویم که عکس موجود برج را دکان کامل نیست عکس ها نیز که Diez آورده با فلم چپه چاپ شده و بعد کافی کلان نیست تا تمام کتیبه را نشانند. عکس های خوب «Pope»

در (A survey of Persian Art) ج ۵، ۳۴۰ قسمت کوچک کتیبه را نشان میدهد

۲- نویسنده متعجب است از اینکه در گنبد قابوس ایران مقبره امام زاده بزرگی است که مردم میگویند

یحیی بن زید در آن دفن است. این گفته را H. L. Rabino در Mazandaran and Astara' a لندن، ۱۹۲۸، ۹۲ نائید میکند و این همان افواهی است که بین مردم مشهور است. با وجود این به قول حمد الله مستوفی قزوینی (نزهة القلوب ترجمه لسترنج ۱۵۶) سیدی که قبر وی در جرجان (یعنی گنبد قابوس موجود بوده) محمد پسر جعفر صادق است که به سال (۲۰۳-۸۱۸-۱۹) درگذشت سید دیگری که در حوالی جرجان کشته شد محمد بن زید بود که به داعی کبیر معروف است و قتل او در (۲۸۷ / ۹۰۰) اتفاق افتاد.

در امام کلان قسمتی از محراب تزئین شده گچی با تزئینات کتیبه ای دیگر محفوظ است در این جانوسینده نتوانستم متون این کتیبه ها را که ظاهراً آیات قرآنی است بخوانم کتیبه طاقی که مدخل حجره را از طرف کفش کن احاط کرده چیز دیگری است. عوض اینکه، این کتیبه مانند کتیبه های دیگر زیارات سرپل بخط کوفی باشد بخط نسخ روشن نوشته شده، و آن قسمتی از تاریخ است باین کلمات: فی شهر شعبان تسع . ماه شعبان ... ۹. متأسفانه ارقام اصلی اعشار و مآت بیش ازین نمیتواند تشخیص داده شود. معهد ا ظهور تزئینات خط نسخی در آبدات شاهد خوبی است بر اینکه این طاق قبل از قرن شش میلادی ساخته نشده (۱) ضمناً به هر دو طرف طاق در کفشکن آثار نقاشی برنگک سرخ روی دیوار دیده می شود. این تزئینات به شکل گچ بری طوماری گلدار است. از اینجا معلوم میگردد که زیارت در اوج آبادی خود کاملاً آذین بسته بود.

زیارت «امام کلان» امروز وضع مندرس دارد، و باین ترتیب مشکل است وضع اصلی آنرا تصور کنیم. اما جای شک نیست که اینجا چون زیارت «امام خورده» که خوبه ختانه خوبتر نگهداری شده، روزی نمونه زیبایی از تزئینات گچ بری دوره سلجوقی بوده.

(۱) تاریخ استعمال خط نسخ در کتیبه های تاریخی در ایران بوا سطة G. C Miles

در ضمیمه مقاله Myron Bement smith به عنوان: Materials for a corpus of early

iranian islamic architecture two dated seljuk monument at sin (isfahan)

ج ۱۶، ۱۹۳۹، ۱۳۰ - ۱۴. خط نسخ برای اولین بار روی مناری که بنام چهل دختران معروف است و در اصفهان واقع شده بسال ۵۰۱ هجری ظاهر شد. خط دوم نسخ روی منار معبد بن ملک شاه است در ساوه که به سال ۵۰۳ هجری ساخته شد.

شرح این منار را G. C. Miles در مضمون: 'Inscriptions on the minarets of Saveh' Iran Studies

در مطالعاتی در هنر و معماری اسلامی به انتشار پرو فیسر کریسول . قاهره ۱۹۶۵ ، ۱۷۴ تاریخ کتیبه

نسخی سرپل را بنا بران مطمئناً بعد از ۱۱۰۶/۵۰۰-۷ تعیین کنیم .



اینگونه مسایل مربوط بسوابق و مؤثرات در متن درسی باختصار گنجانیده شود و در صنف تشریح گردد. بهتر است کسب اطلاع دربارهٔ همچو موضوعات، علی الخصوص در دوره تحصیلات عالی ادبیات، با مطالعه کتب متمم تکمیل گردد.

## ۲- اثر ادبی از نظر ارتباط آن با نویسنده

مطالعه ادبی گاهی به تدقیق در احوال زندگی نویسنده مختص میگردد. «ساموئل جانسون»، واقعاً، بخش سرگذشت نویسنده را در ادبیات دلچسپترین همهٔ موضوعات میدانست. مطالعه در تراجم احوال شاعران و نویسندگان اهداف گوناگون میتواند داشت :

الف - ممکن است سرگذشت نویسنده را بخاطر خود آن مطالعه کرد.

ب- ممکن است آثار نویسنده ای را بغرض یافتن شواهد از برای تحقیق در ترجمهٔ احوال وی مطالعه کرد.

ج- یا ممکن است ترجمهٔ حال نویسنده را از برای کشف تأثیر آن بر آثار مؤلف مطالعه نمود.

قسمت الف، مطالعهٔ سرگذشت شکالی ندارد. همچنان است قسمت ب؛ ولی محقق باید در مورد کشف اسناد از آثار در بارهٔ نویسنده از احتیاط کار بگیرد. بسحیث مثال کلامهٔ «من»، در یک پارچه شعر غنایی، همواره بمعنای واقعی آن به شخص شاعر راجع نتواند بود. در قسمت ج، یعنی اینکه، سرگذشت شاعر یا نویسنده تاچه اندازه بر آثار وی روشنی میتواند افکند مورد تأمل است. غالباً از ترجمهٔ حال شاعر میتوان فهمید که اثر وی چگونه بوجود آمده است، کدام چیز، بسکدام علت در نگارش اثر راه یافته است و نویسنده در مراحل تخلیق اثر چگونه دست بکار زده است. زندگی «بروندنگ» در ایتالیا و آشنا شدن وی بانقشاشی دورهٔ رنسانس نشان میدهد که محرک وی در نگارش (Fia lippo lippi) و علت تفصیل بعضی از جزئیات موضوع در این شعر چه بوده است. اما چنین تفصیلی از برای فهم خورد شعر بکار نخر اهد آمد. مسایل تکررین ادبی

# رهنمای مطالعه ادب

## روشهای مطالعه ادب (۱)

ترجمه محمد رحیم الهام

### ۱- اثر ادبی از نظر ارتباط آن با مؤثرات و سوابق

اثر ادبی، تا اندازه ای، مولود زمان و مکانیست که در آن خلق میشود. هر چند اثر خوب ادبی از این حدود فراتر رفته، واجد خصوصیات «جهانی» میگردد، با آنهم در عصر معینی، که از زمانه ما بکلی تفاوت میدارد، جوانه میزند. در مورد آثار ادبی کهنتر، علی الخصوص، باید تخیلات تاریخی را بسکار بریم و بر آنها، تا حد ممکن، بطریقی نظربینفکنیم که باطرز تلقی مردمان همعصر آنها نزدیکی هرچه تمامتر بدارد. یعنی علاوه بر اینکه از برای درک مفاهیم لغات و عبارات آن از فرهنگها استفاده میکنیم، باید خویشتن را با آنچه که غالباً بنام «سوابق» ادبی، یعنی تحولات سیاسی، اوضاع اجتماعی، عقاید و مراسم دینی و نظریات فلسفی یاد میگردد آشنا سازیم. شناسایی باین امور ما را توانایی میبخشد تا اثر ادبی را در داخل قراین تاریخی و شرایط ذهنی عصر آن ملاحظه کنیم. بحیث مثال «در افسانه قدسیه هاوزهاد» چاسر به علم و ظایف الاعضاء در قرون وسطی اشارات زیادی رفته است. «بهشت گمشده» را زمانی خوب درک میتوانیم کرد که راجع به عقاید عرفانی ملتون چیزی بدانیم. مقالات «امرسون» راهنگامی بسهولت میتوانیم فهمید که راجع به معتقدات دینی و فلسفه ای که بر نویسنده مؤثر بوده است آنگهی بداریم. ممکن

«هرمان میلول» در خلال سی سال اخیر حیاتش بکلی فراموش گردید، وای در روزگار ما بار دیگر، بحیث نویسنده و واقعاً توانائی شناخته میشود. مطالعه سیر تحول شهرت نویسنده و دریافتن این امر که آثار وی در طول دوره‌های مختلف چه حیثیتی را در نزد مردم داشته است روشهای مناسبی جهت کشف روابط بین اثر ادبی و خوانندگان آن بشمار میرود. معیناً باید متوجه بود که اینگونه مطالعات، که غالباً توجه شاگردان درجات عالیتر را بخود جلب میکند، بر بخشی از چنین روابط، نظر به بخشهای دیگر، روشنی بیشتر میافکند. اطلاعاتی که بدست می‌آید بیشتر را جمع بخوانندگان و کمتر راجع به اثر خود می‌باشد.

#### ۴ - اثر ادبی از نظر ارتباط آن با دیگر آثار ادبی

فهم ما راجع به یک اثر ادبی خاص، غالباً با تدقیق درباره مقایسه که در تاریخ ادب دارد و با کنجکامی درباره روابط آن با دیگر آثار همزمان، یا با مقایسه آن با دیگر آثار همان نوع، عمیقتر تواند شد. آثار ادبی در دوره خاصی از زمان نوشته میشوند؛ از آثار ماقبل متأثر میباشند و بنوبه خود آثار دیگر را متأثر میسازند. هرگاه نوع خاصی از نگارش، یا تیوری ادبی، یا مفکوره فلسفی متداول باشد، آنها را منعکس میسازند اینگونه رسم و رواج معمول ادبی، با علل و نتایج آن قابل کشف است. ثبت تاریخوار حادثات ادبی، که نه تنها حادثات را، بلکه علل وقوع آنها را نیز تدقیق کند بنام تاریخ ادب یاد میشود. علاوه بر تواریخیکه همه تحولات ادبی یک کشور را احتوا کند، مثلاً، تاریخ ادبیات انگلیسی، تاریخ ادبیات امریکا، تواریخ دوره‌های معین نیز وجود می‌توانند داشت (بحیث مثال، تاریخ ادب دوره رومانیک) از قبیل تاریخ نوع خاص ادب در دوره خاصی (تحول درامای دوره الیزابت)، یا تاریخ رسم خاص ادبی (نگارهای واجدرنگ محلی پس از جنگهای داخلی امریکا). چنین تاریخها از نظر ثبت فعالیت ادبی با ارزش اند. قدرت و صلاحیت خاصی نیز از برای مطالعه آنها ضروری نیست؛ در ضمن مطالعه، چنان حقایقی نیز کشف میگردد که از مطالعه تاریخ



(چگونگی پیدایش اثر) ، منابع آن (موادی را که نویسنده از آن استفاده میکند) و صنایع ادبی (چگونگی طرز کار نویسنده) هر چند موضوعاتیست که بشاگردان صنوف عالی تعاقب میگیرند، خیلی دلچسپ است. هر چند این مسایل دلچسپ باشد باز هم نباید با اثر مطالعه آن مسایل مربوط خود اثر را بکلی فراموش کنیم .

### ۳- اثر ادبی از نظر ارتباط آن با خوانندگان

از آنجا که اثر ادبی را بغرض رهنمایی شدن . متأثر گردیدن ، یا سرگرم شدن میخوانیم ؛ ممکن است ، بالطبع ، بهنگام بحث در باب آن راجع بتأثیری که در اذهان مامیگذارد، خراهی نخواهی سخن گوئیم . شاید بعضی از آثار بخصوص ، در هر چه موارد ، انگیزه‌های دریا پدید آرد . هنگامیکه (The Grapes of Wrath) « شتاین بک » را میخوانیم ، یادنشینی « کوبلایی خان » اثر « کوارنج را درک میکنیم از رقت و خشمیکه احساس کنیم سخن میگوئیم . قضاوت صرف در باب احساسیکه خواندن اثری در ما تولید میکند ، هر چند کاری دلپسند و طبیعی باشد ، تبصره مهم ادبی شمرده نمیشود . معهذاً ، عکس العمل فرد در مقابل يك اثر ادبی حیثیت محرکی را تواند داشت که باعث تحقیق عمیقتر در آن اثر گردد . ممکن است خواننده کمی جلو تر برود و این سؤال را طرح کند که « چرا » آن احساس در روی پدید می آید ، یا اینکه در آن اثر کدام چیزی وجود دارد که باعث ایجاد چنان احساسی میگردد . هر چند ، ممکن است این روش بخواننده نوآموز و کم تجربه ، که عکس العمل مقدماتی اش در مقابل اثر نامربوط میباشد ، خطراتی را متوجه بسازد ، ولی خواننده پخته کار و مجرب را بابر از نظری مشخص و مشرح در باره آن هدایت خواهد کرد .

روش دیگری که در تحقیق رابطه بین اثر ادبی و خواننده رعایت تواند شد اینست که درباره چگونگی «قبولیت» اثر تدقیق بعمل آید ، یعنی دیده شود که مردم درباره آن چگونه قضاوت میکنند . نمایشنامه های «شکسپیر» در عهد پیدایش خویش «قبولیت» داشتند ، و نیز تاکنون ، گاهی بیشتر و زمانی کمتر ، مورد تمجید و ستایش میبوده اند .

مرحله آشناسازییم اشتباه می‌کنیم. این ضابطه هر چند بدیهی و متعارف مینماید. باز هم غالباً مورد نظر قرار نمی‌گیرد. شاگردان مبتدی متمایل اند این نکته را فراموش کنند و از مطالعه دقیق متون ادبی طور سرسری بگذرند تا راه کز تاهتری را از برای احراز صلاحیت ادبی بیابند. هر گاه شاگردان درجات عالی بخوانند بسوی موضوعات مربوط بمطالعه ادبی شتاب کنند، فن تجزیه و نقد متون را هنوز نیاموخته میباشند. بنابراین شاگردان ادبیات نباید مطالعه متون ادبی را از نظر بیفگنند. ممکن است، هر یک از علمان ادبیات گاهی خودش هم متوجه شده باشد که بهنگام بحث و تدریس بعوض مطالعه خود متن «در اطراف» متن سخن گفته است». «از خود متن آغاز کنید!» شعار است که باید هر فرد شاگرد ادب همواره بخاطر داشته باشد.

اکنون، هر گاه قبول کنیم که مطالعه ادب را از خود متن آغاز باید کرد، در اینصورت چه چیزی از متن خواهیم آموخت؟ در جستجوی کدام چیزی باید بود؟ از چیزهایی که خواننده در جستجوی آنها مییابد، همانا افکار، تلقیات و احساساتی است که غالباً بصورت مستقیم در مقاله های ادبی و بصورت غیر مستقیم، علی الاکثر، در اشعار، داستانها، و نمایشنامه ها بیان میشوند. قسمت بزرگی از تجربیات بشری در آثار ادبی ثبت و حفظ میگردد و بدون شک یکی از فرایدهای که مطالعه ادبیات دارد عبارت از آشنایی بیشتر با آن قسمت از تجاربی است که با فکر، عواطف و روحیات انسانی بستگی دارد.

هیچکس منکر این فایده ادب نیست؛ ولی ادب تنها همین یک فایده را ندارد. شکی نیست که اندیشه ها و افکاری را که از یک اثر مخیل استخراج نماییم چندان قابل ملاحظه نمیشوند. به حیت مثال، اینکه در غزلهای دوره الیزابت مکرراً میخوانیم «من دوست دارم، بسیار زیبا هستی»، «شعر من ترا عمر جاویدانی میدهد»، و امثال آنها، هیچکس بمعارضه بر نخواهد خاست که افکار و احساساتی که نمودار میسازند دارای اهمیت نباشند. هر گاه از یک مصراع «الکز اندر پوپ» مفهوم اساسی آنرا استخراج کنیم چیزی از این قبیل خواهد بود که «فلان شخص حرامزاده یا حقی است». «فحش گفتن بمردم

سیاسی، تاریخ حربی، یا تاریخ مدنی بدست می آید. شاگرد مبتدی را چو کات مفیدی بدست می دهد که در داخل آن ماحصل معلومات خویش را به نحو شایسته ای بگنجاند. اما باید مترجه بود که «دانستن درباره ادبیات» دانش ادبیات نیست. روش دیگری که در قسمت مطالعه آثار ادبی از نظر ارتباط آنها بیکدیگر بکار میرود این است که آثار یک دوره معین، مثلاً، نیمه اول قرن هژدهم دوره رومانیک، دهه بعد از جنگ عمری اول در امریکا، جمعاً باهم مطالعه شوند. از آن جهت که آثار ادبی یک دوره غالباً ممیزات مشترک میدارند، یکی از روشهای ممکن اینست که این ممیزات مشترک یافته شوند و سپس دیده شود که کدام یک از آثار آن ممیزات را واجد میباشد. خطری که در این قسمت وجود دارد اینست که اثر با تصورات قبلی و اینکه اثر باید چگونه باشد مطالعه میشود؛ در حالیکه باید دیده شود که اثر چگونه هست؛ شاید مراد از خواندن یک اثر دریافتن مقصود خواننده در آن اثر باشد، مانند اینکه قصاید کیتس (Keats) به غرض یافتن «شخصیات رومانسیرم» در آنها مطالعه شوند.

روش سوم مطالعه آثار ادبی از نظر روابط آنها بیکدیگر چنین است که آثار نوع مشابه (از قبیل اشعار متحد النوع، داستانهای کوتاه، نمایشنامه ها) را باهم مقایسه کنند، چنانکه در کورسهای مقدماتی «تپهای» ادبی رایج است. این روش نیز سودمند است زیرا عملیه مقایسه (دو چیزیکه باهم قابل مقایسه باشند) طریقه ای عالی از برای دریافت مشخصات با ارزش هر اثر ادبی بشمار میرود.

### ۵- اثر ادبی بالذات

روشهایی که تا اینجای نظر گذشت آشنایی با خود ادب را بدیهی می انگارد. موضوعات تحقیق در این روشها، بالضرور، مسایل اولیه نبوده بلکه موضوعات ثانویه میباشند. نخستین موضوع مطالعه همواره و بخصوص در کورسهای مقدماتی ادبیات اصل متون ادبی میباشند. در مطالعات ادبی، هرگاه توجه خویش را به مسایل ثانویه معطوف سازیم و خویشتن را پیش از پیش با آثاریکه موضوعات ثانویه به آنها راجع است در نخستین

شعر، بعزت نفهمیدن این امر که کلمه ای در روزگار کهن در چه مواردی بکار میرفته است، یا از عدم آگاهی بر حقیقت کوچکی چون تاریخ و سال حادثه ای دچار اشتباهی گردد. بهمین طریق، ظاهر شده است که (Tom sawyer) از یک لحاظ یک اثر تمسخرآمیز ادبیات اخلاقی جوان است و ساختمان آن طوری طرح شده است که بهمین هدف مقرون گردد. پروفسور «والتر بلیسیر» (Prof. Walter Blair) که چنین نظریه ای را اقامه کرده است، بابرار آن به جهتی قدرت یافته است که نبشته هایی را که «مارک توین» (Mark Twain) با آنها آشنا بوده است و غالباً مسخره آمیز بوده اند، مطالعه کرده است. بسالفاظ دیگر، آگاهی وی از تاریخ ادب باعث چنین بصیرت انتقادیش گردیده است. و ایکن، هر چند روشهای مطالعه ادب بایکدیگر مربوط و متکی هم باشند، قرار دادن حد فاصل ذهنی در بین آنها برای ماسودمند است. ممکن است در ضمن مطالعات خویش بخواهیم روشهای مختلف را باهم مختلط سازیم، عنی الخصوص هنگامیکه تجارب ادبی را حاصل کرده باشیم؛ ولی پسندیده تر آنست که تا حدی بدروستی بدانیم آنچه را که باهم خلط میکنیم چه چیزی هست.

هرچند، چنانکه بمشاهده پیوست، در مطالعه ادب هر روشی ارزشی دارد، محتمل است که روش متنی (بخش پنجم فوق) توجه و دقت بیشتر شاگرد تبادی ادب را ایجاد کند. شاگرد، سوابق و مؤثرات را بدون معاونت مزید مطالعه میتواند کرد، و در قسمت اکتساب لیاقت در تدقیق حقایق مربوط بسر گذشت نویسنده و تاریخ ادبی به کمترین اندازه رهنمایی محتاج نخواهد بود. تحقیق در متون و نقد ادبی بادیگر روشها تفاوت بارز دارد. درین قسمت، تحصیل در پوهنچی، و با امید قوی، این رساله کمکهایی بشاگرد خواهند کرد.

عملیست که هر کس قادر با انجام آن است. شهرت «پوپ» بحیث هجو سرای، بدان جهت نیست که باشخاص ناسزا میگفت. یا، بهمین صورت، شعر «بر و ننگ» (Andred del sarto) دارای مصرعهایست که گوید «آه، اما تسلط انسان باید از ساحت دسترسی او فراتر رود، ورنه بهشت به چه کاری آید؟» که معنای آن چنین خواهد بود، «کمال در هر امری که باشد، در این جهان ناممکن است، اما این حقیقت نباید کسی را از تلاش برای رسیدن به کمال باز دارد.» این فکر بعدی دلچسپ است که میتران آنرا بحیث مفکوره خود یا شاید جزء اعمال خویش در زندگی قرار داد اما در این شعر چیزی والا تر از این فکر مضمراست که از مجموعه تمام افکار به حاصل می آید. بخشی که تنها محدود بفکر شعر باشد، عیناً بیان انتقادی خواهد بود که از یک پارچه نقاشی تصلیب دوره رنسانس، که تنها مشخصات دینی مرگ حضرت مسیح را وانمود سازد، بعمل آمده باشد. مختصر اینکه، آنچه را که اثر ادبی بیان میکند منحصر بافکار و عراطفی نیست که ظاهر میسازد یا آنها را احتوا میکند. عبارت دیگر، میتوان گفت که «آنچه» را یک اثر بیان میکند صرف یک قسمت از پیامی است که حاصل آنست. اینکه اثر ادبی این پیام را چگونه میرساند به عین اندازه مهم است. شاید، در نزد شاگرد ادبیات اهمیت آن بیشتر باشد. زیرا این موضوع علی الخصوص ادبی است.

شاید درك اختلافات فاحش بین روشهای پنجگانه ای که در قسمت مطالعات ادب بیان شد، بیان یک خیال یا تحلیل غیر عملی و فیلسرفانه ای جلوه کند که از ساحت تطبیق واقعی بدور بنماید. البته درست است که در عملیه خواندن خویش، در تجربه داخل صنف و در تبصره تحریری ادبی این روشها را با هم آمیخته میبایم. باید چنین هم باشد، زیرا این روشها با هم ارتباط زیاد دارند و بصورت دسته جمعی، به شکل سودمندی مورد استفاده قرار میتوانند گرفت. بحیث مثال، غالباً منتقد محتاج دانستن تاریخ ادب است، شاید در تحلیل کدام پارچه

## نقش انتقاد

بحث ماتا اینجا مربوط به روشهای مطائعه ادب بود. هر چند اینگونه مطالعات متضمن تفکر ژرف و دشوار است. از یک نظر عملیه ای ادراکی است. خواندن بغرض فهمیدن صورت میگیرد. اما در ضمن تحصیل در پوهنخی زمانی فرا میرسد که از شاگرد توقع آن میسرود تا فهم خوبیش را با گفتن چیزی در باره ادبی که مطالعه میکرده است اظهار کند. وقتی شخص باظهار چنین مطالبی دست یازد سر و کارش با انتقاد میافتد، و هر چند مساعی وی در این راه هر چه ساده تر و سطحی تر هم باشد فرقی نمیکند. انتقاد صرف عیبجویی نیست بلکه بحثی است که هدف آن تشریح، تحلیل، یا ارزیابی یک اثر ادبی میباشد. وظیفه انتقاد برگزیدن اثر بسود خوانندگان است. این وظیفه سودمند است، زیرا هیچ یک خواننده ای آنقدر فاضل نمیباشد که از استفاده تبصردهای ادراکی نقادی چیره دست بپنیاز باشد. در قدیم تعداد نقادان برآستی بزرگ اندک میبوده است، و ممکن است اگر شاگرد را در این ساحة دشوار شامل سازیم آنرا غیر منصفانه بینگاریم. اما بر آورده شدن این تقاضا در عمل ناممکن نیست، زیرا هیچ استادی از شاگرد مبتدی تقاضای انتقاد عمیق وثقه را ندارد؛ همه آنچه که از شاگرد در این مرحله خواسته میشود همانا صرف مساعی صادقانه و شعوری در این راه است. از آنجا که اگر نتوانیم آنچه را که میدانیم بگوییم نیم آنرا میدانیم؛ باید خرداندن ما انفعالی نباشد، بلکه متمایل باشیم درباره آنچه که میخوانیم حکم کنیم. اما چگونه حکمی؟ البته پاسخ گفتن باین پرسش دشوار، چندان سهل نیست. در این فصل بر قسمتی از مسایل عمومی انتقاد، بحث بعمل می آید، اما تجاوز میشرح تر در چندین فصل مابعد بیان میشود، زیرا نقد بسوی مقدماتی یکی از موضوعات مهم سراسر این کتاب است.

در این مورد که در مطالعات مقدمات ادب مسایل فنی شامل نباشد اتفاق رأی موجود نیست، زیرا مطالعه مسایل فنی خشک و دشوار است، و از آبروی بهتر است در مراحل بعدی قرار داده شود. درست است که نقد ادبی کاری سهل و بسیط نیست؛ اما عناصری که در آن دخیل اند، بدون شک، خارج از حوزه قدرت و صلاحیت شاگردانی نباشند که میتوانند غوامض کیمیا، علم اقتصاد، و فلسفه را حل کنند. بهمین سان مسایل فنی ادبی خشک نیستند بشرطیکه بشاگرد فهمانیده شود که فهم او را در قسمت آنچه که میخواند زیادت می بخشد. در مورد گذاشتن مسایل فنی بمرحله بعدی مشکلی هست و آن اینست که در کورسهای عالی عناصر مربوط به مسایل فنی تدریس نمیشود بلکه تا حدی موضوع آشنا ساختن شاگردان با آنها در نظر گرفته میشود.

مناظراتی نیز بگوش میرسد که مطالعه موضوعات فنی برای «شاگرد عمومیات» که هدفش آشنایی با ادبیات است ضروری نیست، و لی شاگردان، غالباً، از ساحت مطالعات مقدماتی ادب همواره فراتر میروند. این عقیده ناشی از اینست که فرض کرده میشود موضوعات فنی بزرگ قسمت از مواد مورد مطالعه بصورت سرباری زیاد میگردد؛ شاگرد میتواند مواد را مطالعه و راجع به آن قضاوت نماید بدون اینکه در اندیشه مسایل فنی باشد که بر آن تحمیل شده است. در حالیکه فنون بر موضوع بهترین نگارشها «تحمیل» شده نمیشود. «طرزیکه» مطابق به آن چیزی بیان میشود جزئی را از «آنچه» که گفته میشود تشکیل میدهد. بنابراین، در واقع، فروگذاری فنون برابر است با فرو گذاشتن یک قسمت از موادیکه اثر ادبی را تشکیل میدهد. تجویز مطالعه ادبیات در پوهنچی به جهتست که اینگونه مطالعات، مارا در خواندنیکه متضمن ادراک بیشتر باشد یاری میکند، و بنابراین ادراک و قضاوت مارا از آنچه که میخوانیم تقریباً مینماید. یکی از مهمترین طریقهاییکه ممکن است در این راه با خواننده معاونت کند آشنا ساختن وی با مبادی فنون ادبی است.

بخش را فرداً فرداً، یا مجموعه‌ای از چندین بخش را احتوا کند. نیز ممکن است که عناصری فنی از قبیل تم (Theme) زمان و مکان و کیفیات و عادات (Setting)، زبان، نقطه نظر (این حقیقت که Huck، در سراسر داستان گریزنده است) و امثال آن را دربر بگیرد. تمام این عناصر، یا مشخصترین آنها، هر یک مورد بحث قرار خواهند گرفت و روابط آنها نمودار خواهند شد. هرگاه اجزای تشکیل دهنده یک اثر بصورت منسجم باهم متناسب باشند، یا اینکه وسایل برای وصول به غایات بد رستی بکار رفته باشند، در آن صورت توانیم گفت که یک اثر موفق و هنری تمام است. پس، به حیث مثال، در رویدادی که (Huck) بر سر این موضوع که آیا غلام فراری را به صاحبش بازگرداند یا نه با وجدان خویش در جدال است مذمت صریح از مؤسسه غلامی توسط خصوصیت فنی نقطه نظر شدنی هر چه تمامتر را اختیار میکند و آن خود تأکید الذم بمایشبه المدح (Irony) را بسو جود می آرد: هک به صفت حکایت کننده نمیتواند مفهوم اعمال خود را درک کند. از سوی دیگر، اکثریت خوانندگان بخش آخر کتاب را ضعیف می انگارند و آن بدین علت عمده است که آهنگ و فضا و نیز مشخصات پرسپکتیو در این بخش با بخشهای پیشین حکایت تناسب و هم آهنگی ندارد. مرجحات فردی در اینگونه انتقاد شامل میگردد، اما نقادیکه اثر را بخاطر خود آن در نظر میگیرد، همیکوشد تا در مشاهدات خویش عینیت را پیروی کند. به عبارت وسیعتر توان گفت که نقاد دو چیز را، نه هر یک را به تنهایی بلکه نیز روابط بین آنها را، مد نظر میگیرد. این دو چیز، بنام موضوع (Content) و شکل (Form)، یا مقصد (Matter) و روش (Manner)، یا عذاب (Substance) و فن (Technique)، یا بوجه ساده تر چه و چه طور یاد میگردد. آنچه را که نویسنده میگوید، بدون ریب مهم است، و لیکن اینکه آنرا «چه طور» میگوید دارای عین اهمیت است. گاهی میپنداریم آنچه را نویسنده میگوید چنان با ارزش میباشد که بی باکیهای او را در طرز بیانش از نظر میافکنیم. به عکس، گروهی از



انواع حکمهای انتقادی که ممکن است صادر کنیم برون از ساحه انواع مباحثی است که در صفحات پیشین طرح شده است.

هرگاه شخصی خواسته باشد (Huckleberry Finn) را نقادی کند، بحث خویش را در اطراف شیوه‌ای که این اثر اورا متحسین ساخته است تمرکز خواهد داد، خواهد گفت که اورا کدام قسمتها خوش ساخته، ترسانیده، غمگین ساخته، خشمگین گردانیده، و قس علی هذا. هرگاه بد رستی صادر گردد، ممکن است چنین حکمی چیزهای دلچسپ و زیادی را درباره کتاب ارائه کند. این نوع را انتقاد انطباعی (Empressionistic) میخوانیم. یا اینکه شخص در این باره بحث کند که کتاب چگونه نویسنده خویش را معرفی میکند. ممکن است باین و تعبیر مناسب کارنامه‌هایی که بلهی و هرزگی و همچنان فضایل انسانی را نمایش میدهد مقاله انتقادی (Critique) دلچسپی درباره کتاب بنگاریم و در نتیجه نوشته‌ای تهیه کنیم که نظر «مارک توین» را درباره طبیعت انسانی آشکار سازد. همچنان ممکن است بخواهیم بر این موضوع بحث کنیم که این کتاب حیات اجتماعی امریکای وسطی را پیش از جنگهای داخلی چطور نمایان میسازد. میتوانیم درباره طبقات مختلف اجتماعی که شرح شده است، یا در باب تیپهای گوناگون اجتماعی که در موازات و بر سر دریا مشاهده میشود سخن گوئیم؛ و نیز میتوانیم درباره واقعیت بارز حیات غلامی نیز چیزی اظهار نماییم.

چنین بحثهایی درباره (Huckleberry Finn) انتقاد بمفهوم اعم آن است. انتقاد بمفهوم اخص آن بحث را بر خواننده، نویسنده، یا مؤثرات اجتماعی تمرکز نمیدهد؛ بلکه بر خود کتاب تمرکز میدهد. ممکن است انتقاد طوری آغاز شود که ماهیت تمامی داستان را شرح کند. پسری از پیش پدری ستمگر میگریزد و با غلامی فراری همراه میگردد و در اثنای مسافرت در کیمیه‌ای بر روی دریا به ماجراهائی برخورد میکند. احتمال دارد که در انتقاد به تحلیل داستان ادامه داده شود، یعنی اجزای تشکیل دهنده آن و نمود گردد این اجزا ممکن است پارچه‌هایی از حکایت باشند که هر